

حیات حقیقی

گزیده‌ای از احادیث جلدهای اول و دوم کتاب الحیة



روبرو شدن با دشمنان همان عامه امت اند پس باید که میل تو به جانب ایشان باشد و رضای آنان را به چنگ آوری)

- فلا تطولن احتجابک عن رعیتک! فان احتجاب الولاه عن الرعیه شعبه من الضیق و قله علم بالامور و الاحتجاب منهم یقطع عنهم علم ما احتجبوا دونه فیصغر عندهم الکبیر و یعظم الصغیر... (مبادا که پوشیده ماندن تو از رعیت ات به درازا بکشد زیرا که در پرده ماندن والیان از رعیت، مایه در تنگنا افتادن مردم است و کم اطلاعی والی از امور و پنهان ماندن از ایشان سببی را که به خاطر آن از دیدن والی خود محروم مانده اند بر مردم پوشیده می دارد و در نتیجه امر بزرگ در نظر ایشان کوچک می نماید و کوچک بزرگ می شود...)

دفتر مرکزی جنبش عدالتخواه دانشجویی

تهران - چهارراه کالج - پلاک ۷۸۹ تلفن ۰۲۱۸۸۹۳۸۲۱ - ۰۲۱۸۸۹۳۹۸۳۵

www.Edalatkhahi.ir

www.motalebe.ir

باب دهم: حاکم اسلامی، تکالیف و مسؤولیتهای او

مقدمه :

کتاب «الحیاه» مجموعه ای است علمی، پژوهشی و تخصصی که در آن، تعالیم اسلام بر پایه قرآن کریم و حدیث شریف گردآوری و تدوین گشته است...

«الحیاه» یک جهان بینی و جهان شناسی مرتبط و یک سیستم فکری، عملی دینی است، فهم شده و برگرفته از اصل اسلام، یعنی قرآن کریم و تعالیم پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) و فهرستی است از مسائل و نیازهای گوناگون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی انسان، در زندگی متحول و نوین بشری به مقصود تاسیس جامعه سالم و متکامل انسانی و غرض از آن موعظه و پیشنهاد نیست بلکه عرضه داشت یک نظام است با ترسیم زمینه های اجرایی آن...

" برگرفته از مقدمه ترجمه فارسی "

خلاصه جلد سوم تا ششم در کتابی تحت عنوان گزارش الحیاه ، توسط مولفین محترم ارائه شده است و آنچه در قالب این جزوه ساده گردآوری شده ، گزیده ای از احادیث ائمه معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) در جلد های اول و دوم این مجموعه گرانسنگ است که امیدواریم رهگشای زندگی الهی و انسانی ما گردد. ان شاءالله

- ان الامامه زمام الدین و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عز المؤمنین (امامت زمام دین و نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مومنان است)

- من اتی علیه اربعون يوماً و لم یاکل اللحم فلیستقرض علی الله ولیاکله (کسی که چهل روز بر او بگذرد و گوشت نخورد باید وامی بر عهده خدا بستاند و با آن گوشت بخورد)

- الله الله! فی الطبقة السفلی الذین لا حیلہ لهم من المساکین و المحتاجین و اهل البؤسی و الزمنی (خدا، خدا، در کار طبقه فرودست یعنی بینوایان و نیازمندان و فقیران و بیماران زمین گیر که هیچ چاره ای ندارند ...)

- ان رسول الله مر بالمحتکرین فامر بحکرتهم ان تخرج الی بطون الاسواق و حیث تنظر الابصار الیها (پیامبر خدا بر محتکران گذشت پس فرمان داد تا مواد اختکار شده را به درون بازارها بیاورند تا مردم آنها را ببینند)

- ان اهون الخلق علی الله من ولی امر المسلمین فلم یعدل فیهم (پست ترین مردم در نزد خدا کسی است که کار مسلمانان را بر عهده بگیرد ولی در میان شان به عدالت رفتار نکند)

- ... ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعمها فی العدل و اجمعها لرضا الرعیه... انما عمود الدین و جماع المسلمین و العده للاعداء، من الامه فلیکن صغوک لهم و میلک معهم... (... و باید که محبوبترین چیزها در نظر تو آن باشد که در معیار حق حالتی میانه داشته باشد و از نظر عدالت همگان را شامل شود و رضایت مردم را بیشتر فراهم آورد... این است که ستون دین و مایه اجتماع مسلمانان و فراهم آورنده وسایل برای

باب نهم: ولایت و حکومت (فلسفه سیاسی)

- ان الارض لا تصلح الا بامام... من مات و لا يعرف امامه مات ميتة جاهلية (زمین اصلاح نمی شود مگر بوسیله امام... هر کس بمیرد و امامش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است)

- لا يصلح الحكم و لا الحدود و لا الجمعه الا بامام عدل (حکومت و اقامه حدود و نماز جمعه جز با امامی عادل درست نمی شود)

- طاعه و لاه العدل تمام العز (فرمانبرداری از ولی عادل منتهای عزت است)

- لا يقبل الله من العباد الاعمال الصالحة التي يعملونها اذا تولوا الامام الجائر (خداوند اعمال نیک بندگان را قبول نمی کند وقتی تحت ولایت امام جائر باشد)

- اذا تغير السلطان تغير الزمان (چون سلطان تغییر کند، زمانه تغییر خواهد کرد)

- الرعيه لا يصلحها الا العدل (مردمان جز با عدالت اصلاح نمی شوند)

- يوم واحد من سلطان عادل خير من مطر اربعين يوما و حد يقام في الارض ازكى من عباده سنه (یک روز از زندگی حاکم دادگر بهتر از چهل روز باریدن باران است و حدی که در زمین اقامه شود پاکیزه تر از عبادت یک سال است)

- ... ففرض الله الايمان تطهيراً من الشرك... و الطاعه نظاما للمله و الامامه لما من الفرقه ... (خداوند ایمان را برای پاک کردن مردمان از شرک واجب کرد... و فرمانبرداری را برای نظام ملت و امامت را برای جلوگیری از پراکندگی...)

باب اول: شناخت و اصالت آن

- ما من حركة الا و انت محتاج فيها الى المعرفة (هیچ حرکتی نیست جز اینکه در آن به شناختی نیازمندی)

- ان الاحق يصيب بحمقه افضل من فجور الفاجر (احق با حماقتش بیشتر از فساد فاسد ضرر می رساند)

- اغد عالماً او متعلماً و لا تكن الثالث فتعطب (یا دانا باش یا جوینده دانایی و جز این دو مباش که هلاک خواهی شد)

- فکرة ساعة افضل من عبادة سبعين سنه (یک ساعت تفکر بالاتر از هفتاد سال عبادت است)

- كان اكثر عباده ابي ذر التفكير و الاعتبار (بیشترین عبادت ابوذر فکر کردن و عبرت آموختن بود)

- تراوروا فان في زيارتكم احياء قلوبكم و ذكراً لاحاديتنا (از یکدیگر دیدار کنید که در این دیدار دل‌های شما زنده می شود و از اخبار و احادیث ما یاد می کنید)

- ليس العاقل من يعرف الخير من الشر و لكن من يعرف خير الشرين (خردمند آن کس نیست که بد را از نیک بازشناسد بلکه آن کس است که از میان دو بد بهترین آن دو را بتواند بشناسد)

- العلم مقرون بالعمل فمن علم عمل (علم پیوسته به عمل است این است که هر کس بداند به کار برخیزد)

- اياكم ان تطلبوه [العلم] لخصال اربع: لتباهوا به العلماء او تماروا به السفهاء او تراؤوا به في المجالس او تصرفوا به وجوه الناس اليكم للترؤس (مبادا که علم را به خاطر چهار چیز خواستار شوید: که بوسیله آن در

مقابل دانشمندان به خود ببالید یا با آن به مجادله با سفیهان بریزید یا در مجالس خودنمایی کنید یا مردمان را برای سروری و بزرگی متوجه خود سازید)

- من یستقن یعمل جاهدا (هر کس یقین داشته باشد به کوشش بر می خیزد)

- احي قلبک بالموعظه (قلبیت را با پند زنده بگردان)

- العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس (آنکه نسبت به زمان خود داناست گرفتار امور اشتباه انگیز نمی شود)

- الناس اعداء ما جهلوا (مردمان دشمن چیزی هستند که آنرا نمی دانند)

- من عمل بما یعلم ورثه الله علم ما لم یعلم (هر کس به آنچه می داند عمل کند خدا علم آنچه را نمی داند بهره او سازد)

- العاقل من وعظته التجارب (عاقل کسی است که از تجربه پند آموزد)

- العقل ما عبد به الرحمن و اکتسبت به الجنان (عقل آن است که بوسیله آن خداوند عبادت گردد و بهشت به دست آید)

- تواضع للحق تکن اعقل الناس (در برابر حق فروتنی کن تا عاقل ترین مردمان باشی)

- فی تقلب الاحوال علم جواهر الرجال (به هنگام دگرگونی روزگار مردان شناخته می شوند)

- نوم علی یقین خیر من صلوه فی شک (خواب بهمراه یقین بهتر است از نماز بهمراه شک)

- لا یقبل عمل الا بمعرفه و لا معرفه الا بعمل و من عرف دلته معرفته علی العمل و من لم یعرف فلا عمل له (عمل جز با شناخت، پذیرفته نمی شود و شناختی پدید نمی آید جز با عمل و هر که معرفت پیدا کند همین معرفت او را به عمل دلالت می کند و هر که به شناخت نرسد عملی نخواهد داشت)

- العلماء فی انفسهم خانه ان کتموا النصیحه (علما خائن اند اگر نصیحت را بپوشانند)

- قصم ظهري اثنان عالم مهتك و جاهل متنسک (کمر مرا دو گروه شکستند: عالم بی تقوا و جاهل زاهدنما)

- من تقدم علی المسلمین و هو یری ان فیهم من هو افضل منه فقد خان الله و رسوله و المسلمین (آن کس که خود را پیشوای مسلمانان قرار دهد درحالیکه می داند در میان آنان کسی برتر از او وجود دارد، به خدا و رسول خدا و مسلمانان خیانت کرده است)

- من زهد فی الدنيا أثبت الله الحکمه فی قلبه و انطق بها لسانه و بصره عیوب الدنيا ... (کسی که از دنیا دامن فروچیند خداوند حکمت را در قلب او جای می دهد و زبانش را به آن گویا می سازد و عیبهای دنیا را به او می نمایاند)

- اذا رایتم العالم محباً لدنياه فاتهموه علی دینکم (اگر عالمی را دوستدار دنیا دیدید او را در کار دین خود متهم کنید)

- لیس من شیعتنا من یظلم الناس (شیعه ما نیست آن کسی که به مردم ظلم کند)

- ان الناس ما افتقروا و لا احتاجوا و لا جاعوا و لاعروا الا بذنوب الاغنیاء (مردمان، فقیر، نیازمند، گرسنه و برهنه نگشتند مگر از گناه توانگران)

- انا امرنا معاشر الانبیاء ان نکلم الناس قدر عقولهم... امرنی ربی بمداراه الناس کما امرنا باقامه الفرائض (ما گروه پیامبران ماموریم که با مردمان به اندازه عقل هایشان سخن بگوئیم ... پروردگارم مرا همانگونه که به اقامه واجبات فرمان داده به مدارا کردن با مردم نیز فرمان داده است)

- المستأکل بدینسه حظه من دینه ما یاکله (آنکه دین خود را وسیله خوردن خود کند بهره اش از دین همان چیزی است که آنرا می خورد)

خود را حفظ کند و به مخالفت با هواهای خویش برخیزد و فرمان خدای را اطاعت کند بر عوام است که از او تقلید کنند)

- اذا ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم علمه فمن لم يفعل فعليه لعنة الله (چون بدعتها در امت من پدید آید بر عالم است که علم خود را آشکار کند پس هر کس چنین نکند لعنت خدا بر او باد)

- الفقهاء امناء الرسل ما لم يدخلوا في الدنيا... إتباع السلطان، فاذا فعلوا ذلك فاحذروهم على دينكم (فقیهان تا زمانی که در کار دنیا وارد نشده اند امانتدار پامبران اند و آن پیروی از سلطان است و چون چنین کردند از آنان بر دین خود بیمناک باشید)

- تواضعوا لمن طلبتم منه العلم (در مقابل آنکه از او علم آموخته اید تواضع کنید)

- عالم يتتبع بعلمه افضل من سبعين الف عابد (عالمی که با علمش سود می رساند بالاتر است از هفتاد هزار عابد)

- من اوجب حق اخيك ان لا تكتمه شيئاً ينفعه لا من دنياه و لا من آخرته (از واجب ترین حقوق برادرت آن است که چیزی را که برای او سودمند است پوشیده نداری نه از امور دنیائیش و نه از امور آخرتش)

- من غلب علمه هواه فذلك علم نافع (هر که علمش بر هوایش چیره شود دارای علمی سودمند است)

- قال الحواريون لعيسى(ع): يا روح الله من نجالس؟ قال: من يذكركم الله رؤيته و يزيد في علمكم منطقه و يرغبكم في الآخرة عمله (حواریون به عیسی(ع) گفتند: ای روح خدا! با چه کسی بنشینیم؟ فرمود: کسی که دیدنش شما را به یاد خدا بیاندازد و گفتارش بر علم شما بیافزاید و عملش شما را به آخرت ترغیب کند)

- ان قليل العلم يحتاج الى كثير العمل لان علم ساعه يلزم صاحبه استعماله طول عمره (اندکی از علم نیازمند عمل فراوان است زیرا علمی که انسان در یک ساعت می آموزد او را به عمل کردن بر طبق آن در سراسر عمر ملتزم می کند)

- فارفض الدنيا! فان حب الدنيا يعمى و يصم و يبكم (دنیا را دور کن! که همانا علاقه به دنیا کر و کور و لال می کند)

- العامل على غير بصيره كالسائر على غير الطريق لا يزيد سرعة السير الا بعداً (آنکس که بدون بصیرت عمل می کند همچون کسی است که بر راه درست پیش نمی رود، این است که هر چه تندتر برود از مقصود دورتر می شود)

- كونوا دعاه الناس بغير السنتكم (دعوت کننده مردمان باشید اما نه با گفتارتان)

- اذا هممت بامر فتدبر عاقبته (چون اراده انجام کاری را کردی در عاقبت آن بیاندیش)

- ان الحق و الباطل لا يعرفان باقدار الرجال، اعرف الحق تعرف اهله، اعرف الباطل تعرف اهله (حق و باطل بنا بر ارزش انسانها شناخته نمی شوند، حق را بشناس اهله را خواهی شناخت، باطل را بشناس اهله را خواهی شناخت)

- آفة القوی استضعاف الخصم (آفت مرد قوی، ضعیف شمردن دشمن است)

- العاقل هو الذی وضع الشیء مواضعه (عاقل کسی است که هر چیز را در جای خودش قرار دهد)

- من استقبال وجوه الآراء عرف مواقع الخطا (هر که با آراء گوناگون روبرو شود نقاط اشتباه هر کار را خواهد شناخت)

- من استبد برایه هلك (هر که خودرایی کند هلاک گردد)

- من استقل الحق ان يقال له او العدل ان يعرض عليه، كان العمل بهما اقل عليه فلا تكفوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل (انکه از حقی که به او گفته یا عدالتی بر او عرضه شود احساس سنگینی کند، عمل کردن به آنها برای او سنگین تر است، بنابراین از گفتن سخن حق یا اظهار نظر عادلانه خودداری نکنید)

- احب اخوانی الی من اهدی الی عیوبی (در میان برادران دینی آنکس را بیشتر دوست دارم که عیبهایم را به من هدیه نماید)
- کفی بالمرء جهلاً ان یجهل عیوب نفسه (برای نادان بودن آدمی همین بس که نسبت به عیبهای خویش نادان باشد)
- لو اعتبرت بما مضی، حفظت ما بقی (اگر از آنچه گذشت عبرت گرفته بودی، آنچه باقی مانده را حفظ می کردی)

باب دوم: عقیده و ایمان

- ان جماعه فیما تکرهون من الحق خیر من فرقه فیما تحبون من الباطل و ان الله سبحانه لم يعط احداً بفرقه خیراً ممن مضی و لا ممن بقی... (اجتماع کردن در امر حقی که از آن اکراه داری بهتر است از جدا بودن در امر باطلی که آنرا دوست می دارید، خدای سبحان به احدی در جدایی خیر نمی دهد، نه از گذشتگان و نه از آیندگان)
- لتامرنا بالمعروف و لتنهنا عن المنکر لو لیسلطن الله شرارکم علی خیارکم فیدعوا خیارکم فلا یستجاب لهم (امر به معروف و نهی از منکر کنید وگرنه خدا بدان شما را بر نیکان تان چیره می کند و چون چنین شود هر چه نیکان دعا کنند خدا مستجاب نخواهد کرد)

- ان الله تعالی فرض علی ائمه الحق ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس کیلا یتبیخ بالفقیر فقره (خدای متعال بر امامان راستین واجب کرده است که زندگی خود را با ضعیفترین مردمان هم سطح سازند تا فقر فقیر او را از جا به در نبرد)

باب هشتم: عالمان

- العالم کمن معه شمعہ تضيء للناس (عالم همانند کسی است که با خود شمع می دارد و همه جا را برای مردمان روشن می سازد)
- رکعتان من عالم خیر من سبعین رکعه من الجاهل (دو رکعت نماز عالم بهتر از هفتاد رکعت نماز جاهل است)
- یا کمیل! العلم خیر من المال، العلم یحرسک و انت تحرس المال (ای کمیل! علم نیکوتر از مال است، علم پاسدار توست و تو پاسدار مال)
- ان اهل النار لیتاذون من ریح العالم التارک لعلمه (اهل دوزخ از بوی بد عالمی که علم خود را بی عمل گذاشته است آزرده می شوند)
- یا اباذر! الجلوس ساعه عند مذاکره العلم احب الی الله من قیام الف ليله یصلی فی کل ليله الف رکعه... (ای اباذر! نشستن یک ساعت برای مذاکره علمی در نظر من محبوبتر است از برپا ایستادن هزار شب که در هر شب آن هزار رکعت نماز گذارده شود...)
- کفی بالعالم جهلاً ان ینافی علمه عمله (همین جهل برای یک عالم بس است که علم او مخالف عملش است)
- ان العالم اذا لم یعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب (چون عالم به علمش عمل نکند، اندرز او در دلها کارگر نمی افتد)
- فاما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً علی هواه مطیعاً لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه (هر کس از فقیهان که نفس خود را بازدارد و دین

- إن اقربكم منى غذا و اوجبكم على شفاعه أصدقكم لسانا و أداكم للأمانه و أحسنكم خلقا و أقربكم من الناس (فردا آن کس از شما به من نزدیکتر و شفاعت او بر من واجبتر است که راستگوتر و امانتدارتر و نیکو خلق تر و به مردمان نزدیک تر باشد)

انی اریدکم لله و انتم تریدونی لانفسکم (من شما را برای خدا می خواهم ولی شما مرا برای خودتان می خواهید)

- فمن ترک الجهاد البسه الله ذلاً فی نفسه و فقراً فی معیشته و محقاً فی دینه (هر کس جهاد را ترک نماید خداوند لباس ذلت بر او می پوشاند و زندگی اش را دچار فقر می کند و دینش را نابود می سازد)

- کان رسول الله متواصل الحزان دائم الفكر لیست له راحه و لا یتکلم فی غیر حاجه، طویل السکوت... (پیامبر پیوسته حالت اندوهگین و متفکرانه داشت و راحتی برای او نبود و جز در هنگام نیازمندی سخن نمی گفت، سکوتی طولانی داشت ...)

- اتامرونی ان اطلب النصر بالجور (آیا از من می خواهید که پیروزی را با ستم به دست آورم؟!)

- رحم الله امرأ رای حقاً فاعان علیه (رحمت خدا بر کسی که حقی را ببیند و آنرا یاری رساند)

- ان المسلمین اذا التقیا فتصافحا تحاتت ذنوبهما کما یتحات ورق الشجر (مسلمانان آنگاه که به یکدیگر می رسند و مصافحه می کنند گناهان شان همچون افتادن برگهای درختان بر زمین می ریزد)

- لو کان المال لی لسویت بینهم فکیف و انما المال مال الله (اگر این مال از آن من بود آنرا بطور مساوی تقسیم می کردم چه رسد که مال، مال خداوند است)

- المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه (مسلمان آن کسی است که مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند)

- من اصیح و لا یهتم بامور المسلمین فلیس منهم و من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم (کسی که بامداد برخیزد بی آنکه به فکر سر و سامان دادن به کارهای مسلمانان باشد، مسلمان نیست و کسی که فریاد "مسلمانان به دادم برسید" را از کسی بشنود و اجابت نکند مسلمان نیست)

- ما آمن بی من بات شبعان و جاره طاوی، ما آمن بی من بات کاسیا و جاره عاری (آنکه سیر بخوابد در حالیکه همسایه اش گرسنه است به من ایمان نیآورده است، آنکس که پوشیده بخوابد در حالیکه همسایه اش برهنه باشد به من ایمان نیآورده است)

- ان الجهاد باب من ابواب الجنه فتحه الله لخاصه اولیائه (همانا جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آنرا فقط به روی دوستان خاص خود می گشاید)

- مداراه الناس نصف الايمان و الرفق بهم نصف العیش (مدارا کردن با مردمان نیمی از ایمان است و مهربان بودن نیمی از زندگی)

- الايمان عقد بالقلب و نطق باللسان و عمل بالارکان (ایمان، پیوند در قلب و به زبان آوردن و عمل با جوارح است)

- المومنون فی تبارهم و تراحمهم و تعاطفهم کمثل الجسد اذا اشتکی تداعی له سائره بالسهر و الحمی (مومنان در نیکی کردن و مهربانی و دلسوزی نسبت به یکدیگر همچون تن واحدند که اگر جایی از آن دردمند شود، سایر اعضا در بیداری و تب و سوز آن همدردی می کنند)

باب سوم: عمل

- اجعل رفيقك عملك و عدوك املك (دوستت را عملت و دشمنت را آرزویت قرار بده)

- خير الامور اوسطها (بهترین هر چیز و هر کار حد میانه آن است)

- قولوا الحق تعرفوا به و اعملوا الحق تكونوا من اهله (حق را بگوئید تا به حق گویی شناخته شوید و به حق عمل کنید تا اهل حق باشید)

- فطوبى للعلماء بالفعل و ويل للعلماء بالقول (خوشا به حال علما اهل عمل و وای بر علمای اهل سخن)

- تصفيه العمل اشد من العمل (پاک گردانیدن عمل سخت تر از عمل کردن است)

- قليل تدوم عليه ارجى من كثير مملول منه (کار اندکی که بر آن مداومت کنی امیدبخش تر از کار بسیاری است که از آن خسته شوی)

- ملاك العلم العمل به (ملاک علم، عمل کردن به آن است)

- المومن قليل الكلام كثير العمل (مومن، سخن اش کم و عملش بسیار است)

- لن يجدى القول حتى يتصل بالفعل (گفتار را فایده ای نیست مگر آنکه با کردار توأم شود)

- من استوى يومه فهو مغبون (هر کس دو روزش با یکدیگر برابر باشد مغبون است)

- لا ينبغي للمومن ان يذل نفسه (شایسته نیست برای مومن که نفسش را ذلیل گرداند)

- من اشتغل بغير المهم ضيع الهم (آنکه به چیز غیر مهم خود را مشغول دارد مهمتر را ضایع می کند)

- من لم يعرف الموارد اعيتته المصادر (هرکس از راههای ورود بی خبر باشد، پیدا کردن راههای خروج او را خسته خواهد کرد)

- كتاب الله عزوجل على اربعة اشياء: ... فالعباره للعوام و الاشارة

للخواص و اللطائف للاولياء و الحقائق للانبياء (كتاب خدای عزوجل

دارای چهار چیز است:... عبارت ظاهر برای عوام است، اشارت برای خواص،

لطایف برای اولیاء و حقایق برای انبیاء می باشد)

باب هفتم: رهبران راستین و برخی ویژگیهای ایشان

- ... و إنسى لعالم بما يصلحكم و يقمى أودكم ولكنى والله لا أرى

إصلاحكم بإفساد نفسى (و من آنچه را که اصلاح شما در آن است و کجی

شما را راست می کند می دانم ولی نمی توانم برای درست کردن شما خود را

تباه کنم)

- ما خرجت الا لأعين مظلوماً أو أغیث ملحوفاً (خارج نشدم مگر

برای یاری مظلومی یا سیراب کردن تشنه ای)

- الحوائج أمانة الله فى صدور العباد فمن كتمها كتب له عبادة و من

أفشاها كان حقاً على من سمعها ان يعينه (حاجتها امانت الهی در دل

بندگان اند پس هر که آنها پوشاند آنها عبادت محسوب می کند و هر که آنها

عیان ساخت بر شنونده آن است که او را یاری رساند)

- ان الدنيا فى حلالها حساب و فى حرامها عقاب (دنیا! در حلالش

حساب و در حرامش عقوبت است)

- لولا حضور الحاضر و قيام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله

على العلماء ان لا يقاروا على كظه ظالم و لا سغب مظلوم لالقيت

حبلاها على قاربها... (اگر نبود حضور حاضران و برپایی حجت به سبب وجود

یاوران و خداوند از عالمان پیمان نگرفته بود که بر سیری ظالم و گرسنگی

مظلوم صبر نکنند، ریسمان خلافت را رها می کردم...)

باب ششم: قرآن

- الله في القرآن لا يسبقكم بالعمل به غيركم (خدا، خدا، درباره قرآن! مبادا دیگران در عمل کردن به آن بر شما پیشی گیرند)

- كم من قارى القرآن و القرآن يلعنه (بسا خواننده قرآنی که قرآن او را لعنت می کند)

- اشرف امتی حمله القرآن و اصحاب اللیل (بزرگان امت من حاملان قرآن و شب زنده داران اند)

- ان القرآن نزل بالحزن فاقروه بالحزن (همانا قرآن همراه با اندوه نازل شده پس آنرا با اندوه بخوانید)

- فاقروا ما تيسر من القرآن (هر چقدر می توانید قرآن بخوانید)

- نوروا بيوتكم بتلاوه القرآن (خانه هایتان را با تلاوت قرآن نورانی کنید)

- من قراء القرآن و هو شاب مومن اختلط القرآن بلحمه و دمه (هر که قرآن بخواند و جوانی مومن باشد، قرآن با گوشت و خون او آمیخته می شود)

- إذا التبت عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن (هرگاه فتنه ها همچون شب تاریک بر شما سایه افکندند پس بر شما باد به قرآن روی کردن)

- خياركم من تعلم القرآن و علمه (بهترین شما کسانی اند که قرآن را فراگیرند و به دیگران تعلیم دهند)

- ...فكونوا من حرثه و اتباعه واستدلوه على ربكم و استنصحوه على أنفسكم واتهموا عليه آراءكم واستغشوا فيه اهواءكم (پس از بذرکاران و پیروان قرآن باشید و از راه قرآن به خدای خویش راه یابید و از قرآن پند بخواهید و اگر آراء شما مخالف قرآن بود آراء خود را متهم به نادرستی کنید و هواهای نفسانی خود را که مخالف قرآن است، ناخالص بدانید)

- أبي الله ان يجرى الامور الا باسبابها (خداوند ابا دارد از اینکه امور عالم را جز با اسباب خودش بانجام برساند)

- بادر الفرصه قبل ان تكون غصه (فرصت را دریاب قبل از آنکه مایه غصه گردد)

- من استقبل الامور ابصر (هر که از پیش به استقبال کارها رود بینا می شود)

- اوصيكمما و جميع ولدی و اهلی و من يبلغه کتابی، بتقوی الله و نظم امرکم (شما و همه فرزندانم و خانواده ام و هر که سخن من به او می رسد را به تقوای الهی و نظم در کارهایتان توصیه می کنم)

- يستدل على ادبار الدول باریع: تضييع الاصول و التمسك بالفروع و تقديم الاراذل و تاخير الافاضل (عامل سقوط دولتها چهار چیز است: ضایع کردن مسائل اصلی و چسبیدن به امور فرعی و جلو انداختن فرومایگان و کنار زدن پرمایگان)

- اياکم و تسويف العمل، بادروا به اذا امکنکم (مبادا که عمل را به تاخیر بیا فکنید، هر گاه می توانید آنرا دریابید)

باب چهارم: امتیازهای جهان بینی الهی

- لا يستوحش من كان الله انيسه (آنکه خدا انیس اوست به وحشت نمی افتد)

- لا طاعه لمخلوق فى معصيه الخالق (فرمان هیچ آفریده ای را در نافرمانی پروردگار مبرید)

- فما خلقت ليشغلنى اكل الطيبات كالبهيمة المربوطه همها علفها (برای آن آفریده نشدم که به خوردن خوراکیهای پاکیزه همچون چهارپای بسته که همه همتش خوردن علوفه است مشغول شوم)

- جعل الله سبحانه حقوق عباده مقدمه لحقوقه فمن قام بحقوق عباد الله كان ذلك مودياً الى القيام بحقوق الله (خدای متعال رعایت حقوق بندگانش را مقدمه ای برای رعایت حقوق خودش قرار داد پس هر که به ادای حقوق بندگان خدا قیام کند این خود سبب قیام به ادای حقوق خدا خواهد شد)

- من ارضى سلطاناً جائراً بسخط الله خرج عن دين الله (هر کس کاری کند بر خلاف رضای خدا تا سلطان ستمگری را راضی کند از دین خدا خارج شده است)

- لئن يهدى الله بك رجلاً واحداً خير لك من الدنيا وما فيها (اگر خداوند یک تن را به دست تو راهنمایی کند برای تو بهتر است از دنیا و آنچه در آن است)

- ان المومن اشد من زبر الحديد (مومن از آهن سخت تر است)

- من اراد ان يكون اقوى الناس فليتوكل على الله (هر کس می خواهد نیرومندترین مردم باشد باید بر خداوند توکل کند)

- لا تكن ممن يرجوا الآخرة بغير عمل (از کسانی مباش که بدون عمل امید به آخرت دارند)

- اما الظلم الذي لا يترك فظلم العباد بعضهم بعضاً القصاص هناك شديد (آن ظلمی که از آن غفلت نخواهد شد ظلم برخی بندگان بر دیگران است، در اینجا عقوبت بسیار سخت است)

- والله لا ينجوا من الذنب الا من أقر به (به خدای سوگند! کسی از گناه رهایی نمی یابد مگر اینکه به آن اعتراف کند)

((جلد دوم)))

- ... طبیب دوار بطبه قد احکم مراهمه و احمی مواسمه، يضع من ذلك حيث الحاجة اليه (پیامبران چون طبیعی است که برای درمان بیماران دوره گردی می کنند، مرهم ها را درآمیخته و داغها را گرم کرده و آنرا هر جا که نیاز باشد قرار می دهد)

- الذليل عندي عزيز حتى أخذ الحق له و القوي عندي ضعيف حتى أخذ الحق منه (ذلیل شدگان در نزد من عزیزند تا حق آنان را برایشان بازستانم و قدرت یافتگان در نزد من ناتوانند تا حق را از حلقوم آنان بیرون کشم)

- كان رسول الله ياكل اكل العبد و يجلس جلوس العبد و يعلم انه عبد (پیامبر(ص) همچون بندگان غذا می خورد و همچون بندگان بر زمین می نشست و می دانست که او بنده است)

- الا و من استخف بفقير مسلم فقد استخف بحق الله (بدانید که هر کس شخص فقیر مسلمانی را تحقیر کند حق خداوند را تحقیر کرده است)

- لم نبعث لجمع المال و لكن بعثنا لانفاقه (برای جمع کردن مال دنیا مبعوث نشدیم بلکه برای انفاق آن مبعوث گشته ایم)

- فبعث فيهم رسوله و واتر اليهم انبيائه، ليستأدوهم ميثاق فطرته... و يثيروا لهم دفائن العقول (خداوند فرستادگان خود را در میان مردمان برانگیخت و پیامبرانش را پیاپی روانه کرد تا از آنان را رعایت ميثاق فطری را بازطلبد و نیروهای پنهان خرد آدمی را بارور سازد)

- و كان سليمان اذا أصبح تصفح وجوه الاغنياء و الاشراف حتى يجيء الى المساكين و يقعد معهم و يقول: مسكين مع المساكين! (سليمان هر بامداد در چهره ثروتمندان و اشراف خیره می شد تا به مستمندان می رسید و با آنان می نشست و می گفت: مسکینی با مسکینهای دیگر!)

باب پنجم: اصول کلی رسال پیامبران